

زندگی نامہ دکتر محمد مصدق

فولاد قلب

مصطفی اسلامیہ



7/119999

مصطفی اسلامیہ

(سید لاہ) رولہدہ، سندھ، پاکستان

رقیبیہ، سندھ، پاکستان

1871

8271

1971

مصطفی اسلامیہ

مصطفی اسلامیہ

www.befoodbook.com



انتشارات نیلوفر

فهرست

- ۱۱ عنوان
- ۲۵ انتشار
- ۳۳ تولد تحصیل علوم سیاسی، ازدواج، مناسبات زن و شوهری.
- ۳۶ تعیین‌دگی در نخستین دوره مجلس، مخفی شدن پس از به توپ بستن مجلس. مسافرت به پاریس به قصد تحصیل در ۱۹۰۹.
- ۴۳ ورود به مدرسه علوم سیاسی پاریس.
- ۴۶ بازگشت به ایران. مسافرت به سوییس، ادامه تحصیلات و گرفتن دکتری در رشته حقوق.
- ۵۰ تدریس در مدرسه علوم سیاسی تهران. همکاری با مجله علمی. عضویت در حزب اعتدال.
- ۵۵ انتخاب برای عضویت در « کمیسیون تطبیق حوالجات » از طرف مجلس شورای ملی.
- ۶۲ اقامت در سوییس. فعالیت علیه قرارداد ۱۹۱۹. بازگشت به ایران. انتصاب به ولایت فارس.
- ۷۱ کودتای ۱۲۹۹، احضار به تهران. استعفا از ولایت فارس. اقامت در چهارمحال.
- ۷۸ وزارت مالیه در کابینه مشیرالدوله. انتصاب به ولایت آذربایجان. وزارت خارجه.

۲۹۳	۳- معرفی وزرا و تقدیم برنامه دولت به مجلس. گزارش به مردم به وسیله رادیو.
۳۰۷	۳۱- مخالفت‌های نمایندگان مخالف. توطئه نهم اسفند.
	۳۲- گم شدن سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی. ادامه مخالفت‌ها و تشنج آفرینی‌های نمایندگان مخالف دولت. پیام رادیویی دکتر مصدق به مردم و پیشنهاد همه پرسى برای انحلال مجلس هفدهم. رأی اکثریت قاطع مردم به انحلال مجلس. درخواست از شاه برای صدور فرمان انتخابات دوره هیجدهم.
۳۲۱	۳۳- کودتای ۲۵ مرداد. دستگیری عاملان کودتا. فرار شاه به بغداد. سخترانی دکتر فاطمی در میدان بهارستان. پایین کشیدن مجسمه‌های شاه و رضاشاه. تظاهرات و آشوب‌های خیابانی. دستور دولت برای توقف تظاهرات. کودتای ۲۸ مرداد.
۳۳۶	۳۴- دستگیری وزیران دکتر مصدق. توقیف روزنامه‌ها. تظاهرات اعتراضی علیه کودتا. بازپرسی از دکتر مصدق.
۳۵۶	۳۵- دادگاه نظامی. اعتراضات مردم و دانشجویان. کشته شدن سه دانشجو. گواهان. اعلام رأی دادگاه فرجامی.
۳۸۲	۳۶- دوران تبعید در احمدآباد. پاسخ‌های دکتر مصدق به کتاب مأموریت برای وعظ محمدرضا شاه.
۴۵۴	۳۷- تشکیل جبهه ملی دوم. پیام دکتر مصدق به کنگره جبهه ملی ایران. نامه به کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست‌های ایران. شدت گرفتن بیماری و انتقال به بیمارستان نجمیه. درگذشت دکتر مصدق.
۴۷۵	
۴۸۵	
۴۸۹	
۵۲۱	

۸۸	۱۰- انتخاب به نمایندگی مردم تهران در مجلس پنجم. شرکت در کمیسیون مشورتی به دعوت سردار سپه.
	۱۱- انحلال کمیسیون مشورتی. ماجرای جمهوریت. ترور میرزاده عشقی. قتل سرگرد ایمبری. ماده واحده برای انقراض سلسله قاجار در مجلس و سخنرانی دکتر مصدق در مخالفت با آن.
۹۲	۱۲- آغاز سلطنت رضا شاه پهلوی. انتخاب به نمایندگی مردم تهران در مجلس ششم. مخالفت با مسیر خط آهن شمال و جنوب و حمایت از مسیر شرق به غرب.
۱۱۱	۱۳- انتخابات دوره هفتم مجلس. دستگیری سید حسن مدرس. گرایش رضا شاه به هیتلر. دستگیری مصدق و انتقال او به زندان بیرجند.
۱۲۷	۱۴- ورود متفقین و رفتن رضاشاه از ایران. نمایندگی در دوره چهاردهم مجلس. مخالفت با واگذاری امتیاز نفت به دولت‌های خارجی. آغاز مخالفت حزب توده با دکتر مصدق. کنفرانس سران کشورهای انگلیس و آمریکا و شوروی در تهران.
۱۴۱	۱۵- نخست وزیری قوام السلطنه. محدودیت احزاب و مطبوعات. مخالفت دکتر مصدق با مجلس موسسان. دخالت دولت در انتخابات و اعتراضات دکتر مصدق به آن. تشکیل جبهه ملی. تجدید انتخابات تهران و انتخاب دکتر مصدق به نمایندگی مردم تهران در مجلس شانزدهم.
۱۸۴	۱۶- تقدیم قانون انتخابات و لایحه مطبوعات به مجلس. تشکیل کمیسیون نفت. آغاز نخست وزیری دکتر مصدق.
۲۰۰	۱۷- خلع یداز شرکت نفت انگلیس و ایران. آمدن هریمین و تظاهرات حزب توده. گزارش دکتر مصدق به مجلس.
۲۱۴	۱۸- شرکت در شورای امنیت. ملاقات با ترومن. سفر به مصر. تظاهرات خیابانی. بستن کنسولگری‌های انگلیس در تهران و شهرستان‌ها. ترور دکتر فاطمی.
۲۴۶	۱۹- طرح شکایت انگلیس به دیوان لاهه. پیام رادیویی به مردم. استعفای دکتر مصدق. قیام سی تیر.
۲۷۱	

۱۰۰ ...
 ۱۰۱ ...
 ۱۰۲ ...
 ۱۰۳ ...
 ۱۰۴ ...
 ۱۰۵ ...
 ۱۰۶ ...
 ۱۰۷ ...
 ۱۰۸ ...
 ۱۰۹ ...
 ۱۱۰ ...

درآمد

۱۳۲ ...
 ۱۳۱ ...
 ۱۳۰ ...
 ۱۲۹ ...
 ۱۲۸ ...
 ۱۲۷ ...
 ۱۲۶ ...
 ۱۲۵ ...
 ۱۲۴ ...
 ۱۲۳ ...
 ۱۲۲ ...
 ۱۲۱ ...

در پاییز هراس انگیز سال ۱۳۳۲، گروهی از نظامیان ایران در تالار آیین قصر
 سلطنت آباد برای محاکمه مردی گرد هم آمدند که خود را هنوز نخست وزیر قانونی
 کشور و فرمانده آن سر لشکر و سرتیپ و سرهنگ هایی می دانست که برای سربازی و
 جان فشانی در راه وطن سوگند یاد کرده بودند و هیچ کدامشان در وطن پرستی کسی
 که می خواستند محاکمه کنند تردید نداشتند. در آن دادگاه، این مرد که بیش از همه
 محاکمه کنندگان خود با حقوق و قوانین و تاریخ مردم ایران آشنایی داشت، و دادستان
 دادگاه اصرار داشت او را «مصدق السلطنه» بنامد، به اتهام سوء قصد علیه سلطنت و
 تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد سلطنت در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد محاکمه
 می شد. شرح آن محاکمه در روزنامه های آن پاییز نامرادی چاپ می شد، همراه
 عکس هایی از متهم، با قامتی خمیده و قبایی ساده، چهره ای تلخی دیده و سختی
 کشیده که با قیافه های حق به جانب و لباس های پرزرق و برق و پوشیده از مدال و
 یراق اعضای دادگاه در آن تالار مجلل تضادی غم انگیز و کنایه آمیز داشت. مردم هنوز
 از آنچه در پس پرده کودتا گذشته بود و از جزئیات اتفاق های آن چهار روز خیر
 نداشتند. باید یک ربع قرن در انتظار می ماندند تا کودتاگران کم کم زبان به اعتراف
 بکشایند که بله ما بودیم که در آن روزها چنین و چنان کردیم و با فلان و بهمان قرار
 گذاشتیم، مثنی رازر دادیم و راه انداختیم تا نعره بزند و بشکنند و بکوبند و ما را به
 مقصود برسانند. ربع قرن که در آن «هوادلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست ها

۱۳۲ ...
 ۱۳۱ ...
 ۱۳۰ ...
 ۱۲۹ ...
 ۱۲۸ ...
 ۱۲۷ ...
 ۱۲۶ ...
 ۱۲۵ ...
 ۱۲۴ ...
 ۱۲۳ ...
 ۱۲۲ ...
 ۱۲۱ ...

پنهان، نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین»^۱ بود و شاعر آن زمستان طولانی یأس شوم و شکوه فریب‌خوردگی مردم را چنین زمزمه می‌کرد که «ز آن چه حاصل، جز دروغ و جز دروغ / زین چه حاصل، جز فریب و جز فریب»^۲.

آن‌چه از آن چهار روز به روشنی در خاطر مردم مانده بود چنین بود: شب بیست و پنجم عده‌ای از افسران و سربازان گارد شاهنشاهی قصد اجرای کودتایی علیه دولت را داشتند که همه دستگیر شدند؛ روز بیست و پنجم محمدرضا شاه و ملکه ثریا از کلاردشت به بغداد و رم گریختند؛ روز بیست و ششم و بیست و هفتم مردم مجسمه‌های شاه و پدرش را از سکوی میدان‌ها پایین کشیدند و در خیابان‌ها فریاد زدند مرگ بر شاه، زنده باد مصدق؛ و روز بیست و هشتم ناگهان عکس‌های شاه را بالا بردند و فریاد زدند جاوید شاه، مرگ بر مصدق. پس از آن همه چیز یکروزه وارونه شد: وطن‌پرستان خوار شدند و وطن‌فروشان بر صدر نشستند؛ قاتلان آزاد شدند و دادرسان به اسارت افتادند؛ آن‌که وحشت زده گریخته بود قهرمانانه و پر هیاهو بازگشت و مصدق که قهرمان ملی بود بی سر و صدا به بند کشیده شد، و مردمی که نمی‌توانستند تشخیص دهند آن‌هایی که روز بیست و هشتم مرگ بر مصدق گفتند همان‌هایی نبودند که در روزهای پیش و طی بیست و هشت ماه گذشته زنده باد مصدق گفته بودند، خشم یأس‌آلود خود را به‌خویش بازگرداندند که ما مردمی هستیم بی مرام و دمدمی مزاج و غیر قابل اعتماد؛ مردمی هستیم پست و عقب افتاده که لیاقت آزادی را نداریم و قدر خدمتکاران خویش را نمی‌دانیم؛ مردمی هستیم که همیشه باید زور بالای سرمان باشد و گرسنه بمانیم تا فرمان ببریم؛ و به این نتیجه رسیدند که «هر چه هست از قامت ناسازبی اندام ماست»، و در این راه آن‌قدر پیش رفتند که دزد را فراموش کردند و دزدزده را به باد سرزنش گرفتند.

آن کودتا تنها یک دولت را سرنگون نکرد بلکه دستاورد ملتی را بر باد داد که انقلاب خونین مشروطه را پشت سر نهاده بود و نخستین مجلس شورای ملی‌اش به توپ بسته شده بود؛ زهر استبداد صغیر را چشیده بود و بار دیگر برای آزادی جنگیده

۱. زمستان، مهدی اخوان ثالث.

۲. نادر یا اسکندر، آخر شاهنامه، مهدی اخوان ثالث.

بود؛ بی طرفی‌اش در جنگ جهانی اول شکسته شده بود و از قحطی و طاعون آن جان به در برده بود؛ به تاوان ایستادگی‌اش در برابر دخالت دولت‌های بیگانه آوار کودتای ۱۲۹۹ بر سرش ریخته بود و در سال‌های سیاه خودکامگی رضا شاه تعطیلی مطلق مشروطه و دموکراسی جوانش را دیده بود؛ در جنگ جهانی دوم سرزمین‌اش به اشغال نیروهای روس و انگلیس و امریکا درآمده بود و از نکبت رقابت آن قدرت‌ها، در کم‌تر از طی ده سال، حکومت پانزده نخست‌وزیر غیر ملی و دست نشانده را تحمل کرده بود، تا سرانجام پس از آن همه رنج و نامرادی توانسته بود در شرایطی استثنایی صاحب دولتی ملی و قانونی شود و جنبش شگفت‌انگیزی را برای ملی شدن صنعت نفت و دستیابی به استقلال اقتصادی و آزادی و دموکراسی آغاز کند. جنبشی همگانی که از یک سو مردمانی را به میدان سیاست کشاند که پیش از آن هرگز به حساب نمی‌آمدند و از سیاست جز گرسنگی و بیداد و بیماری ندیده بودند و همیشه سیاست را چیزی پلید و پر از جنایت و خیانت می‌دانستند که مهارش دست قدرت‌های بیگانه بود. از سوی دیگر شخصیت‌های اصیل و فرهیخته‌ای را به همکاری و هواداری برانگیخت که از سران تاریخ و فرهنگ و هنر این سرزمین بودند، کسانی چون نریمان و شایگان، رضوی و فاطمی، یا بزرگانی چون استاد علی اکبر دهخدا که پس از سرکوب استبداد صغیر راه تبعید و انزوا گزیده بود، شاعر بزرگی مثل نیما یوشیج که پس از نوآوری نبوغ آمیزش بیش از سی سال سرزنش شیده و رنج دیده و از همه دل بریده بود، موسیقیدانی چون ابوالحسن صبا که سرود قیام سی تیر را سرود و حتی ورزشکاران جوانی مثل غلامرضا تختی.

آن کودتا با خفه کردن جنبش اصیل مردم ایران و روی کار آوردن رژیم دست نشانده، فرصت رشد و بنای جامعه‌ای دموکراتیک را از مردم گرفت؛ هزاران استعداد درخشان را به جوخه اعدام سپرد، به زندان انداخت، به تبعیدگاه فرستاد، در انزوای تامییدی پوساند یا جمعی ذوق کشته‌تر را به مهاجرت ابدی واداشت؛ روانشناسی یاس و آرمان باختگی را چون زخمی بدخیم به جان نسل‌ها انداخت؛ مسیر تاریخ سستی را به بیراهه کشاند و مرز مفاهیم سیاسی و اجتماعی و اخلاقی را مخدوش ساخت؛ آدم‌ها را مسخ کرد و به دشمنی با یکدیگر و بی‌اعتمادی به خویش کشاند. و